

مرور کتاب: جهت گیری های آینده توسعه اجتماعی

گردآوری و تدوین: جیمز میجلی و مانوهار پوار*

معرفی و بررسی: مهدی ابراهیمی**

مقدمه

آیا می توان ادعا کرد که توسعه اجتماعی^۱ در مواجهه با مسائل اجتماعی کشورهای در حال توسعه عملکرد درخوری داشته است؟ تفاوت های بین المللی شگرف در زمینه مراقبت بهداشتی، آموزش و مسکن در کنار دسترسی کاملاً نابرابر به خدمات اجتماعی در داخل کشورها را چگونه می توان توجیه کرد؟ اگرچه توسعه اقتصادی و بهزیستی اجتماعی پیوند نزدیکی با هم دارند، عقب نشینی دولت ها از مداخلات رفاهی، توسعه ای از شکل افتاده را در بسیاری از کشورها به دنبال داشته که در آن مزایای رشد، اساساً به گروه های خاصی از اهالی سیاست و تجارت می رسد. این کتاب توسط دو پژوهشگر و صاحب نظر حوزه توسعه اجتماعی در سه بخش و سیزده فصل نوشته و گردآوری شده^۲ و مسائل پیش گفته را با عطف توجه به روندها و تحولات توسعه اجتماعی در سال های گذشته و خط سیر احتمالی آن در آینده به بحث گذاشته است.

توسعه اجتماعی: حرکت به جلو

توسعه اجتماعی به عنوان ایده ای عملی، تاکنون به سه شکل تعریف شده است: برنامه ریزی و پیوند ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه؛ تغییر ساختاری و دگرگونی جوامع؛ و تحقق ظرفیت های انسانی، برآوردن نیازها و افزایش کیفیت زندگی. ایدئولوژی های بازار و لیبرال های محافظه کار، با اولویت دادن به توسعه اقتصادی، غالباً توسعه اجتماعی را نادیده گرفته اند، در حالی که توسعه

*. سال انتشار: ۲۰۱۷ (پالگریو مک میلان)

Midgley, James and Pawar, Manohar (2017), *Future Directions in Social Development*, New York: Palgrave macmillan

** . دانشجوی دکتری جامعه شناسی (توسعه اجتماعی) دانشگاه تهران ebrahimi.mehdi@ut.ac.ir

1. Social development

۲. تیتراهای نوشته حاضر، عنوان های فصول اول تا سیزدهم کتاب است.

اقتصادی، صرفاً بخشی از توسعه اجتماعی است. بنیان توسعه اجتماعی توجه به شأن انسان و حقوق اوست و این نوع توسعه باید یک پروژه اخلاقی باشد اما برخی ارزش‌ها نظیر احترام به مردم، وجود انسانی کل‌نگر، کثرت‌گرایی، طبیعت، تعهدات، برابری و عدالت اجتماعی، اغلب از بحث‌های توسعه حذف شده‌اند. توسعه اجتماعی، موضوعی بین‌رشته‌ای و ماهیتاً چندوجهی است؛ هرچند نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های مخدوش رویکردهایی مثل صنف‌گرایی^۱ و بازار آزاد لیبرال و فردگرا در کنار نظام مالکیت اشتراکی- سوسیالیسم- کمونیسم دولت‌گرا، اقدامات این عرصه را بخش‌بخش و تکه‌پاره کرده است. در این کتاب اما از رویکرد ساختارگرایی نهادی^۲ بحث شده که نهادهای اجتماعی مختلف (بخش‌های دولتی و خصوصی، اجتماع محلی و جامعه مدنی) را سروسامان می‌دهد تا گستره-ای از راهبردهای عملی را پیش ببرد. در این رویکرد، نقش دولت در مدیریت فعال ایدئولوژی‌ها، نهادها و کارگزاران، حیاتی است.

توسعه اجتماعی در زمینه‌ای تاریخی

اصطلاح توسعه اجتماعی که از دهه ۱۹۵۰ شکل عام پیدا کرد، ریشه در واکنش‌های عمل‌گرایانه به مسائل و نیازهای اجتماعی دارد و ناظر به مداخلاتی است که رشد اقتصادی را در خدمت اهداف اجتماعی قرار می‌دهند. اگر توسعه اجتماعی را بازنماینده (خوشبینانه) عقاید قدیمی‌تر درباره دستیابی به پیشرفت اجتماعی از طریق عاملیت انسانی بدانیم، توسعه اجتماع محلی^۳ را هم باید نشانگر رویکرد اصیل و بومی جهان‌سوم‌گرا^۴ به رفاه اجتماعی در نظر بگیریم. نویسندگان این فصل با اشاره به خیزش نولیبرالیسم در دهه ۱۹۸۰، پیامد مهم هجوم این رویکرد به توسعه اجتماعی را اتخاذ سیاست‌های بازارمحور جدید دانسته‌اند. برون‌سپاری ارائه خدمات و واگذاری آن‌ها به بخش‌های تجاری و غیرانتفاعی، این بخش‌ها را ترغیب کرده که بیش از هر زمانی درگیر برنامه‌های توسعه اجتماعی شوند. فراگیر شدن رویکردهایی مانند معیشت و قابلیت که بر ایده‌های فردگرایانه اتکا دارند موجب شده که به جای تمرکز بر نقش اجتماع یا دولت، بر افراد و خانوارها تأکید شود. رویکردهای مختلف توسعه اجتماعی، ترجیحات هنجاری و تعهدات ایدئولوژیک متفاوتی دارند؛ مثلاً اولویت هنجاری رویکرد توسعه اجتماع محلی (مداخله از پایین به بالا و تصمیم‌گیری محلی)، با دولت‌گرایی ذاتی برنامه‌ریزی اجتماعی در سطح ملی (مداخله از بالا به پایین) بسیار تفاوت دارد.

1. Corporatism
2. Institutional structuralism
3. Community development
4. Third worldist

تأثیر لیبرالیسم بازار (مبنتی بر فردگرایی ایدئولوژیک) یا رویکرد بنگاه تجاری^۱ به توسعه اجتماعی در سال‌های اخیر و رابطه میان رویکردها را نیز نباید نادیده گرفت؛ برای نمونه، رویکرد توسعه اجتماع محلی به دلیل به حداقل رساندن نقش دولت و تأکید بر مشارکت محلی و اتکا به خود، نزد لیبرال‌های بازارگرا جذاب شده است. اندیشه توسعه اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ تحت تأثیر دیدگاه هنجاری دیگری قرار گرفت؛ دیدگاه جنسیتی (نقش زنان در توسعه) و در کنار آن، دیدگاه‌های زیست‌بومی، زیست‌محیطی و یا پایدار.

پیشرفت توسعه اجتماعی تا امروز

اگرچه اصطلاح توسعه اجتماعی در اهداف موسوم به توسعه هزاره به کارنرفته اما در واقع نیروی محرکه این اهداف است. به‌رغم دستاوردهای قابل اعتنا، اهداف هشت‌گانه توسعه هزاره که قرار بود تا سال ۲۰۱۵ تحقق یابد با مشکلات مختلفی مواجه شده است. برای مثال، آفریقای جنوب صحرا و آسیای غربی نتوانستند فقر شدید و گرسنگی را ریشه‌کن کنند، و اشتغال کامل و کار آبرومند برای همه نیز میسر نشده است. در کشورهای با درآمد پایین و متوسط، حدود یک‌ششم کودکان، تحصیلات ابتدایی را به دلایلی مانند فقر خانوار، تعارضات و جنگ، معلولیت، تعلق به روستا و جز این‌ها نیمه‌کاره رها می‌کنند. تقریباً یک‌سوم کشورهای در حال توسعه به برابری جنسیتی در آموزش ابتدایی نرسیده‌اند و حدود دوسوم از این کشورها برابری جنسیتی در آموزش متوسطه را تجربه نکرده‌اند. در این میان البته نرخ جهانی مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج‌سال از ۹۰ نفر در هزار نوزاد زنده متولدشده در سال ۱۹۹۰ به ۴۳ نفر در سال ۲۰۱۵ رسیده است، اما در سال ۲۰۱۳، تقریباً ۲۸۹۰۰۰ مادر، قربانی مسائل مربوط به زایمان شده‌اند (روزانه حدود ۸۰۰ نفر). اکثر این مرگ‌ها قابل پیشگیری بوده است. همچنین با وجود کاهش حدوداً چهل‌درصدی ابتلا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳، توقف گسترش بعضی از بیماری‌ها مانند ایدز و مالاریا امکان‌پذیر نشده است. بر این‌ها باید افزود تضمین پایداری زیست‌محیطی را، که ناکام‌ترین هدف توسعه هزاره بوده است و نیز مشارکت جهانی برای توسعه، که پروژه‌های ناتمام به‌شمار می‌آید. واقعیت این است که در اهداف توسعه هزاره، گروه‌های مهمی از جمعیت مثل معلولان، بیماران ذهنی، سالخورده‌گان، فقیرترین افراد و مسائل مربوط به جنسیت از قلم افتاده‌اند. این اهداف، به سویه‌های اخلاقی، ارزش‌ها و هنجارهای بنیادینی از قبیل حقوق بشر، برابری، دربرگیری، عدالت اجتماعی، صلح و توسعه مردم‌محور، آشکارا بی‌توجهی کرده و اولویت‌های مرفه‌ترین و قدرتمندترین کشورها و سازمان‌های جهان را بازتاب داده‌اند. اهداف

توسعه هزاره، در مورد این مسأله که اهداف اصلی و فرعی، غالباً علت و معلول یکدیگر هستند نیز سکوت کرده است.

رویکردهای مبتنی بر حقوق بشر و حکمرانی خوب به توسعه اجتماعی

منتقدان اهداف توسعه هزاره معتقدند بی‌اعتنایی به حقوق بشر (خشونت جنسیتی و جنسی، تبعیض و ستمگری) و ساختارهای حکمرانی (نهادهای دموکراتیک، حل‌وفصل تعارضات و برقراری صلح)، این اهداف را کم‌اثر کرده است. غفلت از این دو عرصه را باید در پیش‌فرض‌هایی دید که درباره ماهیت تغییر اجتماعی وجود دارد: الف) اهداف از فرایند تحقق‌شان مهم‌ترند (توافق درخصوص این اهداف مشترک توسط دیپلمات‌هایی صورت گرفته که مسئول اجرای اهداف نبوده‌اند)؛ ب) سیاست‌ها، رویه‌ها و اصلاحات نهادی مربوط به حکمرانی خوب، بخش طبیعی مسیر پیشرفت انسان هستند؛ ج) اهداف توسعه هزاره را بدون همکاری و هماهنگی می‌توان تعیین، اجرا و اندازه‌گیری کرد. در اهداف توسعه هزاره، محصول (نتیجه) بر فرایند اولویت یافت اما حقوق بشر و حکمرانی خوب (یا ضد فساد)، اساساً با فرایند سروکار دارند و ابزار و شیوه پیشرفت اجتماعی را به اندازه محصول و نتیجه مهم می‌دانند. با اتمام بازه زمانی اهداف توسعه هزاره (۲۰۱۵-۲۰۳۰)، اهداف توسعه پایدار به جای آن تعیین شد (۲۰۱۵-۲۰۳۰) که موارد یادشده نیز بخشی از آن است. در بحث توسعه اجتماعی، هدف حکمرانی خوب، توانایی بخشیدن به عاملان توسعه است تا بتوانند به شکل چندسطحی، چندبخشی و چندمرکزی (محلی - ملی - جهانی و دولتی - خصوصی - مدنی) ارتباط و همکاری داشته باشند. همچنین یکی از جنبه‌های دیده‌نشده حقوق بشر در زمینه توسعه اجتماعی، حق توسعه است. این مفهوم هنگامی مطرح شد که از توسعه در معنای سنتی‌اش چیزی عاید فقیرترین گروه‌ها نشد؛ درحالی‌که هر انسانی حق دارد در فرایند توسعه شرکت کند و از مزایای آن بهره‌بردار شود. در مفهوم‌سازی سنتی سیاست اجتماعی از فقرا، آنها نه به عنوان صاحب حق، که به مثابه بهره‌ورانی نیازمند تصور شده‌اند. در مواجهه با این وضعیت، فعالیت‌های توسعه اجتماعی باید غیرتبعیض‌آمیز، غیرسلسله‌مراتبی، دربرگیرنده، متوجه نابرابری منابع و قدرت، و به لحاظ فرهنگی حساس باشند، به انتخاب‌ها و خواسته‌های مردم احترام بگذارند و در واقع به صدای آنان بدل شوند.

لزوم افزایش مشارکت اجتماع محلی

معنای ضمنی واژه مشارکت را غالباً باید در حوزه قدرت و سیاست جست‌وجو کرد اما معنای واقعی آن را می‌توان در تقویت روابط بین‌فردی، افزایش خویش‌باوری، بهبود شرایط مادی، و کاهش احساس بی‌قدرتی و ازخودبیگانگی پیدا کرد. شکل‌ها، لایه‌ها و سطوح فراوان مشارکت، از

عواملی مانند ارزش‌ها، توزیع قدرت و سطح فقر اثر می‌پذیرد، و مشارکت اصیل (در معنای کل‌گرایانه) به جای تأکید بر سلسله‌مراتب (از بالا به پایین و برعکس)، شکل تلفیقی به خود می‌گیرد و به شیوه‌های برابری‌خواه، سازگار، پاسخ‌گو، شفاف و معطوف به بازتوزیع گسترده قدرت و منابع متوسل می‌شود. فرایند دستیابی به اهداف توسعه پایدار با مشارکت اجتماع محلی در همه سطوح (محلی، ملی و بین‌المللی) امکان می‌یابد، و البته چنین مشارکتی نیازمند تسهیل‌گری، گفت‌وگو، مشاوره و شراکت است. برای برقراری ارتباط با مردم محلی باید قواعدی را رعایت کرد: با آن‌ها رو راست باشید، با دقت به آنان گوش دهید، همدل افراد باشید بی‌آن‌که وعده نشدنی بدهید، از مردم یاد بگیرید و (خاصه زمانی که خواهان مشارکت افراد مطلقاً فقیر هستید) موعظه‌گری را فراموش کنید.

تعارضات، صلح و توسعه اجتماعی

در حالی که تحلیل خشونت در زمان‌های گذشته، بیشتر به جنگ میان دولت-ملت‌ها اختصاص داشت، اینک عمدتاً به خشونت‌های درون کشورها که ابعاد جغرافیایی، سیاسی، دینی، قومی و زبانی دارد پرداخته می‌شود. محققانی نظیر گالتونگ^۱ با طرح مفهوم خشونت ساختاری (ضدیت ساختارهای سرکوبگر قدرت و انحصارطلبی با دستاوردهای صلح)، ابعاد تازه‌ای به درک خشونت داده‌اند. بوردیو^۲ نیز با پیش کشیدن مفهوم خشونت نمادین، از این بحث کرده که مردم تحت انقیاد، غالباً سرکوب‌شان را می‌پذیرند و حتی آن را درونی می‌کنند و این یعنی بهنجارسازی الگوهای سلسله‌مراتبی تسلط و تسلیم شدن. مفهوم دیگر در این زمینه، خشونت فرهنگی است که به نهادینه شدن سازوکارهای سلسله‌مراتبی در برخی جوامع (و مثلاً پذیرش تسلط مردان بر زنان برمبنای سنت و عرف) اشاره دارد. این مفاهیم با گذار از تمرکز صرف بر جنگ دولت‌ها، تحلیل خشونت را به سطوح ملی، اجتماع محلی و خانوار بسط داده‌اند. خشونت، به ویژه در کشورهای فقیری شایع است که توسعه اقتصادی و اجتماعی‌شان (برحسب شاخص توسعه انسانی) در سطح نازلی قرار دارد. طبق برآوردها، هزینه‌های اقتصادی خشونت جهانی در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۴ تریلیون دلار بوده که نابودی زیرساخت‌ها و کسب‌وکارها و توقف سرمایه‌گذاری‌ها بخشی از آن است. هزینه‌های اجتماعی این وضعیت نیز از حیث مرگ‌ومیر و جراحت نظامیان و غیرنظامیان، رنج پناهندگان، توقف خدمات اجتماعی و فروپاشی نهادهای اجتماعی، حیرت‌آور است. توسعه اجتماعی با برآوردن نیازهای قربانیان خشونت می‌تواند به برقراری صلح کمک کند؛ محض نمونه، با مشارکت در اسکان پناهندگان، آموزش و مهارت‌آموزی شغلی، خدمات مراقبت بهداشتی، ایجاد و مدیریت برنامه‌های خدمات داوطلبانه، و مشاوره‌های روان‌شناختی.

1. Galtung

2. Bourdieu

برابری جنسیتی و توسعه اجتماعی

هدف سوم توسعه هزاره یعنی بهبود برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان را در سه قلمرو می‌توان بررسی کرد: فرصت‌ها (دسترسی برابر به منابعی مثل زمین، اعتبار و اموال و نیز نرخ مشارکت و اشتغال نیروی کار)، توانمندسازی- عملیت (نماینده داشتن در مجالس و مجامع مشورتی و قانون‌گذاری) و قابلیت‌ها (دستاوردها در عرصه‌های بهداشت و سلامت، آموزش و تغذیه). در اهداف توسعه هزاره به چند جنبه بنیادین نابرابری توجه نشده است که از آن جمله‌اند: سهم اساسی زنان در کارهای مراقبتی بدون دستمزد، دسترسی غیرمنصفانه زنان به دارایی‌ها، نقض حقوق و سلامت جنسی زنان و دختران، مشارکت نامساوی زنان و مردان در فرایندهای تصمیم‌گیری بخش‌های دولتی و خصوصی، و خشونت علیه زنان و دختران و حاشیه‌ای شدن آن‌ها. جنسیت، جدا از سایر ابعاد نابرابری (نژاد، طبقه، جغرافیا، قومیت و کاست) و نیز مسائل گسترده‌تر توسعه (فقر، جرم، خشونت و بهداشت) نیست. شاخص‌های کمی تحلیل مسائل جنسیتی با پیش‌فرض‌های مسأله‌انگیز نولیبرال درخصوص بی‌طرفی و عینیت، نتوانسته‌اند سلسله‌مراتب پیچیده و چندلایه جنسیت و تبعیض جنسی که از طریق عملیت‌های مختلف شکل می‌گیرد را به درستی تحلیل کنند. نقش مراقبتی زنان، از حیث تأثیری که بر سه حوزه زندگی اجتماعی یعنی تولید، تولید مثل و اجتماع محلی می‌گذارد بسیار مهم است اما در اهداف توسعه هزاره، به معنای نهفته افزایش کار زنان در حوزه تولید و تأثیر آن بر نقش‌های دو حوزه دیگر توجه نشده است. پرداختن به مقوله جنسیت، مستلزم شبهه‌افکنی در مسائل ساختاری عمیقاً ریشه‌داری است که با ذات اجتماع‌ها، اصول عقاید، نظام‌های اقتصادی و رویه‌های فرهنگی عجین شده است. مداخلات دارای حساسیت جنسیتی می‌توانند صدای زنان باشند، گو این‌که برقراری نظم جنسیتی جدید، چالشی برای بعضی از صاحبان قدرت است.

توسعه اجتماعی، محیط زیست و آینده زمین

پایداری زیست‌محیطی، بنیان بهزیستی انسان است اما کم نیستند کسانی که اولویت توسعه پایدار را رشد و تولید می‌دانند نه توسعه اجتماعی و عدالت زیست‌محیطی. طی سال‌های گذشته، پارادایم زیست‌محیطی جدیدی مطرح شده که مواردی مثل اشتغال محلی، سلامت و حضور زنان در آن دیده می‌شود. این پارادایم، کشاورزی حامی اجتماع محلی را به اشتغال تولیدی صرفاً اقتصادی ترجیح می‌دهد، بر مسئولیت‌پذیری حکومت‌ها و نه خودمحموری صنفی و شرکتی تمرکز می‌کند، و بی‌اعتنا به طمع شرکت‌ها، سیاست‌های تجاری را به منافع محلی معطوف می‌کند. هدف هفتم توسعه هزاره یعنی دستیابی به پایداری زیست‌محیطی تا سال ۲۰۱۵، به دلایل متعدد تحقق نیافته است؛ از جمله، نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی، از بین رفتن زیرساخت‌ها، مدیریت ناکارآمد، فقدان سرمایه‌گذاری برای تأمین آب و بهداشت، آلودگی منابع آب از طریق رویه‌های صنعتی و کشاورزی، و

نبود اراده سیاسی برای مقابله با تغییرات اقلیمی. در اهداف توسعه پایدار، برخلاف اهداف توسعه هزاره، به جای تأکید صرف بر بهزیستی انسان به محیط زیست و زیست بوم نیز توجه شده است؛ برای مثال، حفاظت از اقیانوس ها، دریاها و منابع دریایی، حفظ و احیاء اکوسیستم های سرزمینی، مدیریت پایدار جنگل ها، مبارزه با بیابان زایی، توقف نابودی زمین ها و چاره اندیشی برای از دست رفتن گوناگونی زیستی. اینجا محیط زیست گرایی بر انسان دوستی کوتاه مدت ترجیح داده شده و این البته بدان معنا نیست که ساختارهای کلیدی و سیاست هایی که فقر، نابرابری و حاشیه ای شدن را دائمی می کنند نادیده بگیریم. پرسش مهمی که اهداف توسعه پایدار تاکنون نتوانسته اند پاسخ دهند این است: چگونه دولت ها، سازمان های غیردولتی و نهادهای بین المللی می توانند در برابر قدرت اقتصادی و ایدئولوژیک ویرانگر شرکت های جهانی (که اولویت شان همچنان توسعه اقتصادی است) مقاومت کنند؟

سال خوردگی جهانی، توسعه اجتماعی و بهزیستی سالمندان

سال خوردگی، بخشی از دستورکار توسعه است و در توانایی سالمندان برای کمک به جامعه تردیدی وجود ندارد. اگرچه ارتباط میان سال خوردگی و بحران هزینه های عمومی در اوایل قرن جدید مطرح شد، فقدان راهبردهای مؤثر برای ادغام مفاهیمی نظیر سال خوردگی سلامت، سالمندی فعال، سالمندی تولیدگر، سرمایه اجتماعی، انجمن های اعتبارات خرد و بنگاه های اجتماعی در رویکرد توسعه اجتماعی همچنان محسوس است. این رویکرد باید بتواند سیاست های اجتماعی و اقتصادی را برای غلبه بر انزوای سال خوردگان (برآمده از فقر، تصورات قالبی و محدودیت های سن) ترکیب کند و به جامعه ای حامی سالمندان مجال رشد دهد. ورود افراد مسن به جریان غالب توسعه اجتماعی و اقتصادی و افزایش کیفیت زندگی شان از جمله منوط به این است که فرصت اشتغال زایا و رضایت بخش برای آنان تا هر زمان که بخواهند فراهم باشد بدون اجبار برای بازنشستگی. هرچند سال خوردگی فعال به مشارکت پیوسته در زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، معنوی و مدنی، و نه فقط مشارکت فیزیکی در نیروی کار، اشاره دارد، منتقدان این مفهوم از تقلیل گرایی آن و تمرکز صرف بر دو جنبه سلامت و تولید بحث کرده اند. راهبرد مورد نظر این منتقدان، موسوم به سال خوردگی مثبت، سالمندان را بخش اساسی خانواده و اجتماع تلقی می کند؛ با تأکید بر بهداشت و تندرستی، امنیت مالی، استقلال، ایمنی شخصی، رضایت فردی و ایجاد محیط های زنده و پویا. در تحلیل رابطه میان سال خوردگی و توسعه اجتماعی در آینده به رویکردی نیاز داریم که، برای مثال، بیمه های اجتماعی قانونی و مساعدت اجتماعی را با طرح های پس انداز شخصی و حمایت اعضای خانوار تلفیق کند. این رویکرد، ناظر به ادغام توسعه اقتصادی و برنامه های مراقبت اجتماعی (خاصه در بخش های روستایی و کشاورزی) است.

دین: جنبه معنوی توسعه اجتماعی

بی‌توجهی گسترده به ماهیت پدیده‌های دینی در محافل توسعه اجتماعی و بدفهمی کنونی از نقش دین در توسعه، تا حدی رهاورد تأثیر قدرتمند غرب بر اندیشه معاصر و ارائه یک مفهوم تک‌چهره و ناسازگار با عرف و عادت از دین است. پس از جنگ جهانی دوم، جایگاه دین در توسعه بین‌المللی اساساً نادیده گرفته شد و این روند با اوج‌گیری اقتصاد نولیبرال در دهه ۱۹۸۰ شدت یافت. دین به عنوان مفهومی کهنه و منسوخ، برکنار از تفکر لیبرال و سکولار، انسان‌گرایی و حقوق بشر تلقی می‌شد و فرهنگ نیز موضوعی بی‌ارتباط با مدل توسعه اقتصادی رشدمحور، از بالا به پایین و مبتنی بر تخصص به‌نظر می‌آمد. این وضعیت در چند دهه گذشته تغییر کرده و با آن که نقش دین در توسعه اجتماعی همچنان در دو جبهه متضاد تحلیل می‌شود، کارکرد دین در تقویت اصول اخلاقی توسعه اجتماعی (مثلاً اتخاذ رویکرد اخلاقی به طبیعت) مورد تأکید قرار گرفته است. دین با اثرگذاری بر ماهیت نظم اجتماعی و حمایت از آن (یکپارچه کردن بافت اجتماعی) به توسعه اجتماعی کمک می‌کند. به علاوه، با ایجاد پای‌بندی در پیروان برای خدمت به دیگران، دین می‌تواند خیریه‌ها، خدمات پزشکی و سیستم‌های آموزشی را در خدمت بهزیستی انسان‌ها قرار دهد. مخالفت دین با نابودی زیست‌بوم به بهانه پیشرفت مادی و اقتصادی، هم‌راستا با اهداف توسعه پایدار است و در جهانی که روندهای سکولاریسم، بنیادگرایی، احساسات‌گرایی، افراطی‌گری و روح‌باوری در گوشه-گوشه آن دیده می‌شود، دین‌ها مؤلفه‌های قدرتمند معنوی، اخلاقی و انسانی‌شان را همچنان حفظ کرده‌اند. اخلاق دینی به رابطه مردم با محیط طبیعی‌شان و تقسیم منصفانه منابع توجه نشان می‌دهد و فهم مشخص از آنچه زندگی اخلاقی را می‌سازد مهم می‌داند. دریافت دین از گوناگونی شرایط و رفتار انسان، همان چیزی است که توسعه نیاز دارد، و دستاورد عمده دین برای توسعه اجتماعی، معنایی عمیق از اجتماع و اتکا بر والاترین ارزش‌های انسانی است.

حمایت اجتماعی^۱ و توسعه اجتماعی

حمایت اجتماعی، نوعی سرمایه‌گذاری است نه هزینه مصرفی، و مستلزم سروسامان دادن مجدد به ویژگی‌های ساختاری بخش اجتماعی است. در اهداف توسعه پایدار (۲۰۱۵-۲۰۳۰) بر حمایت اجتماعی به عنوان ابزار کاهش فقر و نابرابری تأکید شده و راهبردهایی به ویژه برای کشورهای جنوب مطرح شده است؛ برای مثال، انتقال درآمد به شکل بی‌قیدوشرط (مانند مقرری‌هایی که نیاز به سهم‌گذاری ندارند، یا حق اولاد)، انتقال درآمد مبتنی بر کار (نظیر کارهای زیرساختی و خدماتی عمومی، طرح‌های حمایت از معیشت، و برنامه‌های تضمین اشتغال)، انتقال‌های نقدی مشروط

1. Social protection

(مرتبط با تأمین آموزش و بهداشت)، و این اواخر، معمول‌شدن راهبردهای یکپارچه حمایت اجتماعی ملی. تعاریف حمایت اجتماعی برحسب گستره، واگذاری مسئولیت، پرداخت نقدی یا غیر آن، و اتکا بر چارچوب‌های حقوق‌محور در برابر نیازمحور متفاوت است. بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار، دو برداشت مختلف از این مفهوم ارائه کرده‌اند. بانک جهانی بر مدیریت بهتر مخاطرات و دستگیری از فقرای مطلق تأکید کرده است و نه یک سیستم فراگیر حمایت اجتماعی به ویژه در کشورهای کم‌درآمد. تمرکز بانک جهانی بر پتانسیل تولیدی طرح‌های حمایت اجتماعی در حالی صورت می‌گیرد که دیدگاه‌های جایگزین و حقوق‌محور، حمایت اجتماعی را ابزار دگرگونی اجتماعی و اقتصادی قلمداد می‌کنند. رویکردهای مبتنی بر حقوق، حمایت اجتماعی را درون چارچوب‌های سیاست‌گذاری ملی نهادینه می‌کنند؛ گو این‌که واقعیت‌یابی حقوق، مستلزم عاملیت داشتن فقرا و گروه‌های حاشیه‌ای شده برای بیان و مطالبه حقوق‌شان است. از سوی دیگر، سازمان بین‌المللی کار، حمایت اجتماعی را به اصول عدالت اجتماعی و حق جهانشمول تأمین اجتماعی پیوند زده است. عدالت اجتماعی، حقوق، شأن انسان، تمرکز بر فقرا، کلیت‌باوری، جنسیت، نهادی‌شدن، استطاعت، و پیوندهای بازار کار، در آینده نیز مباحث و مضامین مهم توسعه اجتماعی خواهند بود.

افزایش همکاری جهانی برای توسعه اجتماعی

اوج‌گیری اقتصادهای نوخاسته و مدل‌ها و منابع مالی جایگزین برای توسعه، آنچه را بحران مشروعیت سیستم همکاری اجتماعی در سطح بین‌المللی خوانده شده تشدید کرده است. کشورهای جنوب به شکل روزافزون به منبع ابداعات سیاست‌گذاری اجتماعی بدل می‌شوند و کشورهای توسعه‌یافته، دیگر سرچشمه انحصاری یادگیری و تفکر نوآورانه توسعه اجتماعی نیستند. ساختار سنتی حکمرانی اجتماعی جهانی که همگرایی ذیل یک ایده واحد را مطلوب می‌شمارد مخاطرات زیادی در حوزه توسعه به دنبال دارد. در این زمینه می‌توان از دو دیدگاه در عرصه همکاری‌های توسعه‌ای سخن گفت؛ جهانی‌گرایان^۱ در برابر بین‌المللی‌گرایان^۲. جهانی‌گرایان، همه افراد را عضو جامعه جهانی می‌دانند. ساختارها و سلسله‌مراتب‌های جهانی با شکل دادن به شرایط اقتصادی و اجتماعی، فرصت اثرگذاری تمامی شهروندان بر توزیع جهانی قدرت و ثروت را فراهم می‌آورند. اینجا جهان به منزله نظامی یکپارچه تلقی می‌شود که رفاه و بهزیستی اجتماعی افراد آن به‌هم‌وابسته است. این نگرش، حامی انتقال قدرت و کنترل از دولت به جامعه است و کنشگران دولتی و غیردولتی را به یک اندازه مهم می‌داند. بین‌المللی‌گرایان اما جهان را متشکل از دولت‌های ملی

1. Globalists

2. Internationalists

متفاوت می‌بینند. به‌رغم اذعان به وابستگی متقابل و فزاینده دولت‌ها، ملت‌ها در این دیدگاه، موجودیت‌های جداگانه‌ای تصور شده‌اند که بر مبنای ساختارها، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد ملی تعریف می‌شوند. طبق این نگرش، چون دولت‌ها مسئول سرزمین و شهروندان‌شان هستند مناسب‌ترین واحد تحلیل و واکنش به چالش‌های توسعه اجتماعی هم به‌شمار می‌آیند. اینک معضل مهم سیاست‌گذاری اجتماعی در کشورهای در حال توسعه این است که تقاضا برای عدالت اجتماعی را با لزوم استفاده پایدار از منابع محدود سازگار کنند. تنش میان کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوپدید موجب شده که ملل روبه‌توسعه از مسئولیت‌های مشترک اما نایکسان کشورها سخن بگویند تا اطمینان یابند که رشد اقتصادی ملی‌شان به سبب ملاحظات جهانی گسترده‌تر اجتماعی یا زیست‌محیطی به‌خطر نمی‌افتد.

فراتر از اهداف و آرمان‌ها: آینده توسعه اجتماعی

این کتاب نشان می‌دهد که توسعه اجتماعی علی‌رغم چالش‌های فراوان ایدئولوژیک، نظری و عملی، حرکتی رو به پیش دارد. محدودیت‌های اهداف توسعه هزاره مثل پهنه و پوشش ناکافی، بی‌توجهی به هنجارها و ارزش‌ها، سیاست‌های شمال-جنوب، حکمرانی ضعیف، نوع تخصیص و به‌کارگیری منابع، فقدان ارتباط بین اهداف، و مسائل مرتبط با روش‌شناسی و اندازه‌گیری، در اهداف توسعه پایدار (شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف فرعی) مورد توجه قرار گرفته است. دیدگاه ارزش‌محور حقوق بشر، در توسعه اجتماعی نقشی حیاتی یافته است. اینجا نه فقط با برخورداری از حقوق و استحقاق، که با وظایف و مسئولیت‌ها نیز سروکار داریم. برای تحقق این نیت‌های بلندپروازانه، متصدیان و نهادهای محلی باید در سطح توده مردم فعالیت کنند. موضوع مهم دیگری که این کتاب بدان پرداخته صلح است که با معانی ضمنی مادی، معنوی و فلسفی، پیش‌درآمد هرگونه توسعه و بهزیستی جهان‌گستر شناخته می‌شود. نویسندگان کتاب، توسعه اجتماعی را بدون برابری جنسیتی ناممکن دانسته و خواهان این هستند که بُعد جنسیت در هر هدفی حضور داشته باشد. افزون بر این، سویه زیست‌محیطی توسعه پایدار با کمک به کاهش فقر، بهبود سلامت و ایجاد اقتصاد سبز، از محیط زیست فراتر می‌رود. کتاب در بحث زندگی سلامت و بهزیستی همگانی، مراقبت از سالمندان را در سطوح فرد، خانواده و دولت مهم می‌داند و با فاصله گرفتن از رویکرد خیریه‌ای یا همدلی صرف، از شأن انسان سخن می‌گوید. این عرصه، آزمون سرنوشت‌ساز برای ارزش‌های مراقبتی ما و تعهدات توسعه اجتماعی است. همچنین کتاب از مقوله دین بحث کرده که عرصه‌ای عمده‌تر فراموش‌شده در هدف‌های توسعه هزاره، توسعه پایدار و توسعه اجتماعی است. کم‌توجهی عام به ماهیت پدیده دینی، تأثیر مثبت دین بر توسعه اجتماعی را در سایه قرار داده است. در نهایت، نباید از یاد برد که توسعه اجتماعی تنها در جوامعی تحقق می‌یابد که زمامداران،

نماینده شهروندان باشند. در بسیاری از کشورها، فساد، ناکارآمدی بوروکراتیک و نقض حقوق بشر، سد راه توسعه اجتماعی شده‌اند. مشارکت در توسعه اجتماعی وقتی معنا خواهد داشت که فقرا، سازمان‌های اجتماع محلی و نهادهای غیردولتی، تعیین‌کننده واقعی سیاست‌ها و برنامه‌ها باشند.